



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد

۲۰۲۲ / ۰۶ / ۲۵

شیرسایي

مقدمه در باب کمپانی هند شرقی انگلیس - قسمت چهارم

ادامه بررسی ماهوي نخستین کتاب در باب کمپانی هند شرقی:

«در ماه اگوست سال 1608 میلادی اولین کشتی کمپانی هند شرقی، پس از سفری هفده ماهه به سواحل هندوستان رسید. نام این کشتی «هکتور» و ناخدای آن ویلیام هاوکینز آجو نوش قهار و مردی فوق العاده شاد و بشاش بود. وی حامل نامه شاه جیمس اول خطاب به فرمانروای مغول هندوستان بود که طی آن از فروانروای هندوستان می خواست اجازه تجارت با هندوستان را به کمپانی هند شرقی انگلیس اعطا نماید. هاوکینز در مشرق زمین غریبه نبود». (براین گاردنر، کمپانی هند شرقی، ص 55)

بدین ترتیب سرانجام گاردنر تاجران انگلیسی وابسته به کمپانی هند شرقی را، با یک فروند کشتی، به نام هکتور، در اوایل قرن هفدهم میلادی، روانه ی هندوستان می کند، با ناخدایی آجو نوش و بشاش که حامل نامه ای از شاه جیمز اول برای امپراتور دهلی و بنا بر تاریخ گذاری های کنونی در نخستین سال های حکومت جهانگیر مغول است. واقعا کاربرد تاکید گاردنر بر افراط هاوکینز در نوشیدن آجو و بشاش او را نمی دانستم تا این که نوشته های بعدی پرده از راز این تاکید او برداشت! اما این ابهام را هنوز در خود ذخیره دارم که جهانگیر مغول امضای شاه جیمز اول پادشاه انگلستان را از کجا می شناخته و اصولاً در دنیای هنوز به میزان زیاد راه بسته و ناشناس اوائل قرن هفدهم، چه گونه از وجود کشوری به نام انگلستان در گوشه ای از جهان با خبر بوده است؟!

«هاوکینز شخصیتی برجسته و مردی مصمم، مکار و جاه طلب بود. پرتغالی ها در بندر سورات، بندر عمده ای که که هندوستان را به اروپا مرتبط می کرد، نهایت کوشش خود را به کار بردند تا مانع شوند که هاوکینز و یاران اش پای بر خشکی گذارند. آن ها حتی تعدادی از ملوانان انگلیسی را زندانی کردند و هنگامی که هاوکینز به رفتار ناخوش آیند شان اعتراض کرد، فرمانده پرتغالی ها شروع به اهانت به شاه جیمس نمود و او را پادشاه ماهی گیران و شاه سرزمین بی مقدار و بی اهمیتی خطاب کرد». (براین گاردنر، کمپانی هند شرقی، ص 55)

افسانه های انگلیسی و یهود ساخته در باب سرزمین و قدرت دریایی پرتغال و هلند و فتوحات بی شمارشان در سراسر جهان، از جاوه تا اعماق آفریقا و آمریکای لاتین یکی از بی مزه ترین اختراعات قومی است که تنها به کار بار کردن بخشی از جنایات انگلیس در آفریقا و آمریکا و خاور دور به دوش این دو کشور نوپدید و وسیله ای بوده است تا از جمله حضور تاریخی شاه عباس صفوی را بدان گره زند و سلسله ی صفویه را از بی نشانی کامل تا دولتی با امکانات بندری و قدرت دریایی ارتقا دهند و بدتر و دلقکانه تر از پرتغال تحركات استعمار گرانه ی هلند به عنوان رقیب دوم دولت انگلستان در هند و شرق دور است که کم ترین رد پای از آن سرزمین و دولت در ابتدای قرن هفدهم میلادی وجود ندارد. پرتغال امروز هم هنوز سرزمین بس کوچکی است کم تر از یک استان متوسط ایران، با اندکی بیش از ده

میلیون جمعیت، که بر مبنای دیاگرام بین المللی رشد، حتی اگر برای هر جهش جمعیت به دو برابر، ۵۰ سال منظور کنیم در اوایل قرن هفدهم بیش از سی هزار جمعیت نداشته، که با ماهی گیری محلی ارتزاق می کرده اند و اگر مهملات تاریخی و جغرافیایی بی سر و سامان کنونی را باور کنیم و پرتغال را سرزمین مستقلی از قرن دوازدهم میلادی بیانگاریم، بی شک باید آن کشور به دست ارواح پایه گذاری شده باشد و اوضاع هلند حتی از پرتغال هم بدتر است! ترقی دادن این مردم بی مقدار و امکانات، به فاتحان دریاها دور که ملاحان آنان بتوانند شاه انگلستان را به جرم سرپرستی ملتی صیاد دریاها، به مسخره بگیرد، نظیر دیگری بر تولید چنگیز است که از صحراهایی دور، به مدد چند چادر نشین فاقد ابزارهای تحرک تاریخی، به همت تاریخ سازان یهود، حاکم بر مناطق مختلف و متعددی از جهان معرفی شده اند!

این نقشه ی جهان را، از شماره ی ۴۵ کتاب جر می هاروود به نام «پایان دنیا» برداشته ام، که در انتهای قرن شانزدهم، یعنی دوران عرضه ی نقشه های گوناگون، از دنیای جدیدی فراهم شده است که کشتی های وارد شده به اوقیانوس ها کشف کرده اند. ترسیم می است آماده شده از سوی یک بنگاه آلمانی، حامل اطلاعات جدید و دقیقی که کاوش های

جغرافیایی نو به دست داده بود. نقشه نشان می دهد که هنوز اکتشاف و شناسایی آمریکا و آسیا کامل نیست، بخش شمالی اتازونی و کانادا، همچون بخش شمالی روسیه هنوز شناخته نیست و سراسر شرق کامچاتکا، تارتاریا معرفی شده است، اما تقسیمات اروپا در آن روی هم رفته مطمئن و دقیق و حتی مفصل است.



در این قسمت دیا شده از همان نقشه، فرانسه با نام گالیا، اسپانیا و ایتالیا با نام امروزمین، آلمان با عنوان جرمانیا، انگلیس با نام انگلیا، لهستان با عنوان پولونیا، فنلاند با نام فینلاندا، نروژ با عنوان لاپیا، سوئد با نام سوئدیا، روسیه با عنوان راشیا، مجارستان با نام هونگریا، یونان با عنوان گریسیا، ترکیه با نام ناردتیا و حتی مسکو با عنوان موتکوویا دیده می شود، ولی به نام هلند یا ندرلند و نیز نام پرتقال به هیچ صورتی بر نمی خوریم. نزد صاحبان اندیشه این گونه نقشه های



قرن شانزده و هفده، که فاقد شناسایی سرزمین های پرتقال و هلند و ترکیه است، به طور کامل حقه بازی در تولید این دو کشور استعمارگر و نیز بی ریشه بودن گفت و گو در باب سرزمین و سلسله ی عثمانیان را رسوا می کند.

د پانوی شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

«اکبرشاه، گرچه مسلمان زاده بود ولی رفتار عاری از تعصب وی با پیروان سایر مذاهب، او را مقبول و محبوب خاص و عام کرده بود. اگرچه این پذیرش عام، بیشتر در قدرت حکومت مطلقه او ریشه داشت. هندوستان در گذشته در زمانهای پیش از سلطنت اکبر شاه حکمرانان پر قدرت بسیاری به خود دیده بود؛ اما اکبر شاه از همگی آنان قدرتمند تر و بی رحم تر بود. او حتی پیش از مرگ خود اسطوره شده و حکایات فراوانی از خرق عادت و کرامات وی در ذهن عامه نقش بسته بود؛ از جمله اینکه چگونه چند نفری را که شبانه به قصد کشتن او به خوابگاه اختصاصی اش وارد شده بودند، به تنهایی و به طوری بی رحمانه، به دست خویش به قتل رساند و یا چه گونه یک تنه به نبرد با پیلان مست و دیوانه رفت و آنها را از هم درید. او در عین حال که با درایت و شجاع بود، به مذاهب گوناگون جامعه هند، عمیقاً توجه داشت و به مطالعه آنها می پرداخت، او همین شور و شوق را نسبت به هر موضوع تازه، از خود بروز می داد و پیگیرانه به بررسی و آموختن آن می پرداخت.» (براین گاردنر، کمپانی هند شرقی، ص 30)

به صورت ظاهر، گاردنر نسبت به دیگر مورخان صاحب تالیف در باب هند، از قدرت تخیل کارتنی و کودکانه تری برخوردار بوده است، اکبر شاه او، که دیگران بی سوادش دانسته اند، عمیقاً به مطالعه ی پدیده های اجتماعی علاقه مند است، به آموختن مطالب تازه شور و شوق ویژه دارد و گرچه مسلمان متعصبی است ولی به کنه مذاهب مختلف هندیان ورود کرده و البته و در عین حال می تواند یک تنه چند پیل مست و دیوانه را نیز با مشت بکشد و زیر پا له کند! احتمالاً این مورخ کبیر در موضوع هند، فیل و موش را یکی فرض کرده است!

«حدود دو ماه و نیم طول کشید تا به آگارا رسید، در آگارا امپراتور «جهانگیر» سعی داشت تا به هر طریق ممکن، حلقه های متزلزل امپراتوری خود را پیوسته و محکم نگه دارد؛ اما او، از هر جهت که در نظر بگیریم، فردی بسیار خشن و فرمانروایی مورد نفرت مردم بود. نظم و ترتیب دربار باشکوه اش به قدرت شلاق و خشونت و ترس حفظ می شد، جهانگیر مردی بود الکلی و معتاد تریاک. او پس از ملاقات با هاوکینز، علی رغم اینکه هدایای کمی برایش آورده بود، از هاوکینز خوشش آمد.» (براین گاردنر، کمپانی هند شرقی، ص 56)

این موضوع تریاک کشی جهانگیر در ابتدای قرن هفدهم که هنوز عادت به این نام در جهان شناخته نبود، درست مانند تحرکات ناوگان های استعماری هلند و پرتغال، در همان زمان، از او هام تاریخی ساخت مورخان یهود است که قدرت تفکر آرام و منطقی در باب خود را از ملت های متعددی سلب کرده است. من از آن زرو بازی که سرانجام گاردنر را از چنگ پرتغالیان رها و عازم دربار جهانگیر می کند، به آن سبب که گاردنر چیزی در باب آن نگفته و گرچه از قول هاوکینز می نویسد: «از ترس پرتغالی ها، حتی از سوراخ کلید در هم جرات نمی کردم به خارج نظر بیفکنم»، اما ناگهان این ناخدای آب جو نوش را ملاحظه می کنیم که در راه آگرا و عازم دربار جهانگیر است که در متن آگارا خوانده می شود. در ملاحظه ی متن بالا بود که اسرار آب جو نوش قهار خواندن هاوکینز بر من آشکار و ضرورت تاکید تاریخی بر بشاشت او معلوم شد. زیرا بدین ترتیب مشکلات از پیش پای گاردنر در تولید تاریخ برای کمپانی هند شرقی برداشته می شود، زیرا اگر یک انگلیسی شوخ و شنگ افراط کار در مصرف آبجو و یک امپراتور مغول الکلی و اهل بساط و افور کنار هم قرار گیرند، موانع برقراری هر نوع توافق تاریخی و اقتصادی و سیاسی میان انگلستان و امپراتوران مغول هند برداشته می شود، به ویژه که هاوکینز نامه ای هم از شاه انگلستان در جیب دارد که بر مبنای عقل و روابط بین المللی زمان وقوع داستان، وجود او برای جهانگیر مغول باید که ناشناس بوده باشد، زیرا خدا را شکر

مورخان یهود هرگز مغولان را مامور تسخیر انگلستان نکرده اند و با خبر شدیم که هاوکینز هم نخستین انگلیسی وارد شده به هند بوده است .

«مراتب مقام و مرتبه در دربار جهانگیر و با فرماندهی هنگ سوار و تعداد اسب و نفرات سوارکار، سنجیده می شد. به هاوکینز پیشنهاد شد که راس یک گروه چهارصد نفره ی سواره نظام به خدمت دربار جهانگیر در آید. هاوکینز مردی نبود که به چنین موقعیت ممتازی پاسخ منفی دهد؛ بویژه که حقوق و مزایای این مقام بسیار بالا بود. به همین جهت با صراحت قابل ستایشی به کمپانی هند شرقی انگلیس نوشت: «من می باید ضمن خدمت به شما، آشیانه ی خویش را نیز مزین کنم». بر طبق گفته ی هاوکینز، جهانگیر اصرار داشت تا خادمان مجرد دربار وی تاهل اختیار کنند و همسر گزینند، به همین جهت مایل بود تا زن سفید پوستی از زنان حرم خویش را به عنوان همسر به عقد و ازدواج هاوکینز در آورد. هاوکینز که بر این باور بود در آگارا دختر مسیحی یافت نمی شود، به عرض جهانگیر رساند که او متعهد است تا با دختری همکیش خود ازدواج کند. امپراتوری بزرگ بلافاصله دختر مسیحی از اهالی ارمنستان را به وی عرضه کرد. سپس خطبه عقد را مستخدم هاوکینز خواند و بعد ازدواج آنان توسط کشیش ناوگان تبرک شد». (براین گاردنر، کمپانی هند شرقی، ص ۵۷)

بفرمایید! شاید هنوز هاوکینز و جهانگیر دو لولی تریاک مصرف نکرده باشند که ناگهان هاوکینز را در مقام فرماندهی هنگ سواره نظام مغولان می یابیم در حالی که این فرمانده جدید اسواران، دست در بغل یک همسر ارمنی هم دارد، که شخص امپراتور مغول واسطه ی کامیابی آن ها بوده است! مضحک تر از همه این که هاوکینز فراموش می کند برای اجرای چه ماموریتی با کشتی هکتور، به سواحل هند و دربار جهانگیر آمده است. بی شک این گونه تصاویر درهم ریخته ای که گاردنر از شکل گیری نخستین حضور کمپانی هند شرقی در هندوستان می سازد به کلی فاقد چشم انداز تاریخی قابل برداشت معین است.

« رفتار و کردار جهانگیر نشان می داد که او آدمی متلون المزاج است. بنا بر این بزرگ ترین مشکل هاوکینز متقاعد کردن او بود تا قرارداد محکمی با کمپانی هند شرقی منعقد نماید برای کمپانی هند شرقی و برای هاوکینز قابل درک و باور کردنی نبود که امپراتوری از تبار مغول اعتقادی به امضای موافقت نامه نداشته و پای بند به اصول و ضابطه ای نباشد... سرانجام که جهانگیر بلهوس از هاوکینز خسته شده بود، او را رها کرد و هاوکینز به سورات بازگشت و با یکی از کشتی های کمپانی هند شرقی به بن تام و از آن جا به سوی انگلستان حرکت نمود؛ اما در بین راه اجل مهلتش نداد و نرسیده به انگلستان در گذشت. یگانه توفیق هاوکینز در این خلاصه می شد که او موفق شده بود، میان کمپانی هند شرقی انگلیس و امپراتور باب مذاکرات مستقیم را بگشاید. هنگامی که همسر هاوکینز وارد لندن شد، مشکلات فراوانی برای کمپانی هند شرقی به وجود آورد، ولی سرانجام به عقد «گابریل تاورسن» از مدیران سطح بالای کمپانی هند شرقی در آمد». (براین گاردنر، کمپانی هند شرقی، ص ۵۸)

این هم سرانجام و سرنوشت دومین مسیون تجاری کمپانی هند شرقی در تسخیر بازارهای هندوستان که با برگشت و مرگ میان راه فرمانده گروه دوم به پایان می رسد. آیا کسی پرسیده است گزارش نتایج ماموریت هاوکینز به هندوستان، در حالی که او هرگز به انگلستان نرسیده، از چه طریق به کمپانی هند شرقی و از آن جا به گاردنر رسیده است؟ باید انصاف داد هرچند گاردنر در تعیین تکلیف با تاریخ کمپانی هند شرقی با توصیفاتی که خواندیم به کلی ناتوان است و جز افسانه های عامیانه و حتی ابلهانه مطلبی در این باره برای بیان ندارد، اما انصافا در برگزاری مراسم استقبال با فیل های زینت شده، مجلس رقص زنان پادشاه آچه، برگزاری مجالس تریاک کشی و شوهر دادن سریع بیوه گان کمپانی

با خبرگی مخصوص و چابکانه عمل کرده است! راستی اگر فقط به فرمان عقل و با مراجعه به بقایای مادی تاریخ و نظر به دایره تنگ امکانات آن زمان، چنگیز و مغولان را از برگ های تاریخ نویسی های جااعلانہ موجود بیرون بریزیم، از این گونه اطلاعات در باب کمپانی هند شرقی و دیگر نظایر آن چه خواهد ماند؟!

پایان قسمت چهارم

ادامه دارد